

بررسی ترک فعل در جرم قتل عمدی

دکتر حسن پوربافرانی، استادیار گروه حقوق دانشگاه اصفهان

چکیده:

برای تحلیل و بررسی قابلیت ایجاد قتل عمدی با ترک فعل، ترک فعل‌ها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: مجرد ترک فعل، ترک فعل مسبوق به فعل ایجابی (مثبت) و ترک فعل مسبوق به وجود قرار داد (تعهد). در قسم اول بدون تردید تارک را نمی‌توان قاتل بشمار آورد. در قسم دوم تارک، قاتل است و در صورت وجود ضوابط قتل عمدی، قاتل عمدی هم محسوب می‌شود. اما در قسم سوم که محل اختلاف است، نظر مختار این مقاله آن است که از لحاظ حقوق کیفری ایران به دلیل عدم وجود نص خاص نمی‌توان تارک را قاتل عمدی دانست؛ هر چند در برخی از مصادیق این قسم سوم (نه همه آنها) به دلیل عدم انجام تعهد (یا عدم رعایت مقررات) می‌توان تارک را در حد تبصره ۳ ماده (۲۹۵) ق.م.ا، ضامن بشمار آورد.

واژگان کلیدی: ترک فعل، فعل مادی، فعل معنوی، مجرد ترک فعل، ترک فعل مسبوق به وجود قرارداد، ترک فعل مسبوق به فعل ایجابی.

۱- مقدمه

رکن مادی هر جرمی تجلی خارجی قصد مجرمانه مجرم است که به شکل رفتار خارجی نمود پیدا می‌کند. در جرم قتل عمدی هم مثل هر جرم دیگری رکن مادی شامل اجزاء و شرایط متعددی است که در صورت جمع شدن همه آنها جرم قتل عمدی تحقق پیدا می‌کند. از جمله این اجزاء وجود "رفتار مجرمانه" است. "رفتار مجرمانه‌ای" باید نسبت به "موضوع جرم" یعنی انسان زنده واقع بشود و متعاقب آن "نتیجه مجرمانه" یعنی سلب حیات مجنی علیه هم تحقق پیدا کند تا بتوان سخن از قتل عمدی به میان آورد. بحث ما در این مقاله راجع به جزء اول، یعنی "رفتار مجرمانه" یا «عمل مرتکب» است. اینکه آیا صرفاً قتل عمدی با فعل مادی تحقق پیدا می‌کند یا با فعل معنوی هم این جرم قابل تحقق است؟ یا حتی بالاتر اینکه آیا ترک فعل هم قابلیت این را دارد که بتواند رکن مادی جرم قتل عمدی را به خود اختصاص دهد یا خیر؟ از مباحثی است که در این مقاله به بررسی آنها می‌پردازیم.

قبل از وارد شدن به بحث ترک فعل و بررسی نظریات متعددی که در این خصوص وجود دارد، بحث مختصری در مورد فعل مادی و فعل معنوی خواهیم داشت.

۲- فعل مادی و فعل معنوی

عمل مرتکب در قتل عمدی غالباً به صورت فعل مادی است؛ مانند شلیک گلوله، زدن با آهن یا چوب یا چاقو، پرت کردن از بلندی، سم دادن و ... در عین حال این فعل مادی مرتکب در قتل عمدی الزاماً به صورت بالمباشره نیست و می‌تواند بالتسبیب هم باشد؛ مانند اینکه شخصی در مسیر دیگری با قصد قتل او چاهی حفر نماید یا سم در غذای او بریزد. در این مطلب که فعل مادی به وجود آورنده قتل عمدی است تردیدی نیست؛ اما آیا فعل معنوی هم قابلیت ایجاد قتل را داشته و می‌تواند رکن مادی قتل عمدی محسوب گردد؟ قبل از پاسخ به این پرسش باید فعل معنوی^(۱) را تعریف کرد. فعل معنوی فعلی است که بدون تماس جسمی جانی با مجنی‌علیه واقع شده و اثری روی جسم مجنی‌علیه باقی نمی‌گذارد و مجنی‌علیه صرفاً در اثر ترس و ارعاب ناشی از آن فعل معنوی واقع شده نسبت به او به قتل می‌رسد. به عنوان مثال: شخصی برای ترساندن دیگری در یکی از شبهای ظلمانی زمستان، او را که در روستا زندگی می‌کند، به هنگام مراجعت از سفر در نیمه‌های شب به این نحو می‌ترساند که لباسهای وحشتناکی به تن کرده و جلو او ظاهر می‌شود و او هم در اثر وحشت می‌میرد. یا مثلاً با شمشیر آخته‌ای در جلو او ظاهر شده و باعث مرگ او می‌شود. یا مثلاً حالتی را می‌توان فرض کرد که شخصی برای به قتل رساندن خانمی چنین صحنه‌سازی کند که آگهی ترحیمی در مورد تنها فرزند او چاپ کرده و به هنگام مراجعت خانم از سفر نسبتاً طولانی، آن را جلو درب منزل او الصاق نماید و خانم با رؤیت این آگهی که عکس فرزندش هم روی آن چاپ شده است، بمیرد. آیا این قبیل افعال هم قابلیت ایجاد قتل را داشته و می‌توان فاعل این قبیل اعمال را هم در صورت وجود ضوابط قتل عمدی، قاتل عمد دانست؟ به رغم اختلاف نظر حقوقدانان^(۲) و تردید برخی از فقها^(۳) مقنن در ماده (۳۲۵) قانون مجازات اسلامی، به این سؤال پاسخ مثبت داده و مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی به روی شخصی سلاح بکشد یا سگی را به سوی او برانگیزد یا هر کار دیگری که موجب هراس او گردد انجام دهد مانند فریاد کشیدن یا انفجار صوتی که باعث وحشت می‌شود و بر اثر این ارعاب آن شخص بمیرد، اگر این عمل نوعاً کشنده باشد یا با قصد قتل انجام شود اگر چه نوعاً کشنده نباشد، قتل عمد محسوب شده و موجب قصاص است و اگر این عمل نه نوعاً کشنده و نه با قصد قتل انجام بگیرد قتل شبهه عمد محسوب شده و دیه آن بر عهده قاتل است.»

به نظر می‌رسد قتلی که به این صورت واقع می‌شود قتل بالمباشره نیست؛ چون جنایت مستقیماً با فعل جانی واقع نشده و در واقع فعل جانی باعث ایجاد وحشت و ارعاب شده و این وحشت و ارعاب هم

باعث قتل مجنی‌علیه گردیده است. بنابراین، قتل واقع شده قتل بالتسبیب است و در نتیجه آثار قتل بالتسبیب هم بر این قبیل قتلها بار است.

صحبت از آثار قتل بالتسبیب خارج از حوصله مقاله حاضر است. صرفاً به این مطلب اشاره می‌شود که در قتل‌های بالتسبیب دو نوع قتل بیشتر وجود ندارد: یا قتل، عمدی است یا در حکم شبه عمد و در قتل در حکم شبه عمد هم صرفاً در صورت تقصیر، مرتکب ضامن است و در غیر این صورت ضمانی وجود ندارد.

۳- ترک فعل

آیا ترک فعل هم صلاحیت و قابلیت ایجاد قتل عمدی را دارد؟ آنچه در بادی امر به نظر می‌رسد، این است که ترک فعل که از لحاظ فلسفی امری عمدی است نمی‌تواند علت موجبه یک امر وجودی که در بحث ما قتل است بشمار آید. در واقع ترک فعل لاشیء است و چیزی که حقیقت آن عدم و لاشیء است، قابلیت ایجاد امر وجودی (حدوث قتل) را ندارد. بنابراین، از لحاظ فلسفی پاسخ سؤال روشن است و ترک فعل نمی‌تواند به وجود آورنده قتل بشمار آید. به عنوان مثال: اگر کسی که در کنار استخری در پارک نشسته و در جلو چشمان او کودک خردسالی درون استخر افتاده و در عین حال که او بدون هیچ زحمتی می‌تواند کودک را نجات دهد اما کاری در جهت نجات او انجام نمی‌دهد و کودک غرق می‌شود و می‌میرد، بدون تردید قاتل محسوب نمی‌شود. حتی اگر قصد خفه شدن و کشته شدن او را هم در ذهن خود داشته باشد؛ چون او هیچ عملی که باعث ایجاد چنین قتلی بشود را انجام نداده است. در عین حال با توجه به اهمیت بحث و مطالعه زوایای مختلف موضوع و احکام حقوقی مترتب بر آن، ذیلاً ضمن تقسیم‌بندی موارد و مصادیق کلی ترک فعلها به سه دسته مجرد ترک فعل، ترک فعل مسبوق به فعل ایجابی و ترک فعل مسبوق به وجود قرارداد، بحث را ادامه می‌دهیم:

۳-۱- مجرد ترک فعل

در این ترک فعلها که ترک فعل به معنای دقیق فلسفی آن هستند و یکی از مثالهای آن را در بالا مورد بحث قرار دادیم، بدون تردید تارک فعل را نمی‌توان قاتل بشمار آورد. در این بحث آنچه مطرح است ترک فعل تنهاست و تارک هیچ اقدامی در جهت ایجاد قتل انجام نداده است. تنها می‌توانسته است با انجام فعلی از ایجاد قتل جلوگیری کند، اما این کار را نکرده است؛ مانند آنکه شخصی می‌بیند که نابینایی در حال افتادن در گودال بزرگ یا چاهی است و به راحتی می‌تواند به او بگوید مواظب باش یا دست او را بگیرد و به جای دیگر هدایت کند، لیکن این کار را نکرده و نابینا درون چاه افتاده و

می‌میرد. بدیهی است در این قبیل مثالها که مجرد ترک فعل وجود دارد نمی‌توان تارک فعل را قاتل محسوب کرد، لیکن هم از لحاظ فقهی و هم از لحاظ اخلاقی و حتی افکار عمومی (عرف) چنین عملی مذموم و ناپسند است. از لحاظ فقهی با توجه به آنکه حفظ نفس خود و دیگران امر واجبی است و با توجه به اینکه تارک فعل از حفظ نفس دیگران که امر واجبی است خودداری کرده است، مستحق مجازات تعزیری است. محقق در شرایع می‌گوید: «کل من فعل محرماً او ترک واجباً فللامام علیه‌السلام تعزیره بما لا یبلغ الحد و تقدیره الی الامام»^(۴)

از لحاظ اخلاقی و عرفی هم همان‌گونه که سعدی (علیه‌الرحمه) می‌فرمایند:

اگر بینی که نابینا و چاه است اگر خاموش بنشینی گناه است

اما از لحاظ حقوقی و قانونی، مقنن بر اساس ماده واحده قانون خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب خردادماه ۱۳۵۴، تارک فعل را در این قبیل موارد (مجرد ترک فعل) قابل مجازات حبس دانسته است. بند "۱" این ماده واحده مقرر می‌دارد: «هرکس شخص یا اشخاصی را در معرض خطر جانی مشاهده کند و بتواند با اقدام فوری خود یا کمک طلبیدن از دیگران یا اعلام فوری به مراجع یا مقامات صلاحیتدار از وقوع خطر یا تشدید نتیجه آن جلوگیری کند، بدون اینکه با این اقدام خطری متوجه خود او یا دیگران شود و با وجود استمداد یا دلالت اوضاع و احوال بر ضرورت کمک، از اقدام به این امر خودداری نماید، به حبس جنحه‌ای تا یک سال و یا جزای نقدی تا پنجاه هزارریال محکوم خواهد شد. در این مورد اگر مرتکب از کسانی باشد که به اقتضای حرفه خود می‌توانسته کمک مؤثری بنماید به حبس از سه ماه تا دو سال یا جزای نقدی از ده هزار ریال تا یکصد هزار ریال محکوم خواهد شد. مسئولان مراکز درمانی اعم از دولتی یا خصوصی که از پذیرفتن شخص آسیب دیده و اقدام به درمان او یا کمک‌های اولیه امتناع نمایند به حداکثر مجازات ذکر شده محکوم می‌شوند. نحوه تأمین هزینه درمان این قبیل بیماران و سایر مسائل به موجب آیین‌نامه‌ای است که به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.»^(۵) همچنین به موجب بند "۲" این ماده واحده: «هرگاه کسانی که حسب وظیفه یا قانون مکلف‌اند به اشخاص آسیب دیده یا اشخاصی که در معرض خطر جانی قرار دارند کمک نمایند از اقدام لازم و کمک به آنها خودداری کنند به حبس جنحه‌ای از شش‌ماه تا سه‌سال محکوم خواهند شد.»

نتیجه اینکه هر چند تارک فعل در این قبیل ترک فعلها که البته ترک فعل به معنای دقیق کلمه محسوب می‌شوند، قاتل بشمار نمی‌آید، اما مجرم محسوب می‌شود. به بیان دیگر، مجرد ترک فعل

قابلیت ایجاد قتل را ندارد و در این قسم ترک فعلها تارک را نمی‌توان قاتل بشمار آورد. استاد دکتر گرجی در این خصوص می‌گویند: «... مادام که کسی مباشرتاً یا تسبیحاً گناهی را مرتکب نشده است، بدون شک نمی‌توان او را به کیفر آن گناه مجازات نمود ولو اینکه بتواند با انجام عملی از آن گناه جلوگیری کند... در مورد قتل، خرابکاری، اخلال در نظم جامعه و مانند این گناهان کسی که می‌تواند از آنها جلوگیری کند چنانچه سکوت کند و از آنها جلوگیری نکند به یقین مسئول است و حاکم می‌تواند او را مجازات کند، لیکن نه به مجازات این گناهان بلکه به مجازات خاصی که خود صلاح می‌داند»^(۶)

۳-۲- ترک فعل مسبوق به فعل ایجابی (مثبت)

برخی از اموری که ممکن است ترک فعل تلقی شوند چنانند که هرچند ترک فعل به معنای صحیح کلمه بشمار نمی‌آیند، اما چون در این قبیل موارد ترک فعل و فعل مثبت با هم وجود دارند، مسامحتاً قابل ذکر در ذیل بحث انواع و اقسام ترک فعل‌ها هستند. در این قبیل موارد ترک فعل جانی مسبوق به فعل مادی قبلی اوست. به عنوان مثال: جایی که فردی، دیگری را که شنا بلد نیست به وسط دریا می‌برد که به او شنا بیاموزد و وسط دریا پشیمان شده و او را رها می‌کند و برمی‌گردد. یا جایی که فردی، دیگری را در اطافی محبوس کرده و از دادن آب و غذا به او خودداری کند. بدیهی است در این قبیل موارد چنانچه قتل مترتب بر این مثالها گردد، تردیدی در قاتل محسوب شدن فاعل نیست که در صورت وجود ضوابط قتل عمدی (قصد فعل و نتیجه - بند الف ماده ۲۰۶ - یا قصد انجام عمل نوعاً کاشنده - بند ب و ج ماده ۲۰۶ -) قتل هم، قتل عمدی خواهد بود.

اگر در این قبیل مثالها دقت کنیم، هرچند در اثر ترک فعل قاتل، قتل به وقوع پیوسته است، اما قاتل قبل از تصمیم به ترک فعل، فعل مثبتی را انجام داده است. بر همین اساس بعید نیست که بتوان این قبیل موارد را اساساً جرم فعل و نه ترک فعل تلقی کرد. به عنوان مثال: آنچه در مثالهای فوق باعث ایجاد قتل شده به ترتیب عبارت است از بردن به وسط دریا و رها کردن در دریا در مثال اول و محبوس کردن دیگری در مدت نسبتاً طولانی و منع او از خوردن آب و غذا در مثال دوم. اگر دقیق‌تر به این مثالها توجه کنیم، در مثال اول صرف‌نظر از بردن به وسط دریا که فعل است، خود رها کردن هم یک نوع فعل است. یا در مثال دوم صرف‌نظر از محبوس کردن که فعل است، «منع قاتل» از خوردن آب و غذا هم یک نوع فعل بشمار می‌آید. استاد گرجی در این مورد می‌گویند: «... مثل اینکه کسی کودک، دیوانه یا کافری را در محلی بدون غذا و سایر لوازم ضروری نگاه دارد [حبس کند] و او

در اثر این ترک، جان خود را از دست بدهد، بدون شک چنین کسی مسئول است و فعل و ترک از این لحاظ فرقی نمی‌کند ... بلکه این ترک هم ... در حقیقت فعلی از افعال است.»^(۷)

حضرت امام(ره) در "تحریرالوسیله" در این خصوص می‌گویند: «لو منعه عن الطعام او الشراب مدۀ لا یحتمل لمثله البقاء فهو عمد»^(۸) یعنی اگر او را منع کند از خوردن آب و غذا در مدتی که فردی مانند وی در آن مدت بدون آب و غذا زنده نمی‌ماند، قتل، قتل عمدی است. بنابراین، هرچند مرگ مستند به حبس نیست و مستند به گرسنگی است، اما قاتل، این امر، یعنی گرسنگی شدید را برای مجنی‌علیه به‌وجود آورده است.

به هر حال، در این قبیل مثالها به نظر می‌آید که اساساً صحبت از ترک فعل به معنای دقیق کلمه نیست و می‌توان تمامی این موارد را ذیل بحث فعل مطرح کرد؛ لیکن تفاوتی که این مثالها با فعل مادی دارد آن است که عمدتاً این مثالها منطبق با بحث تسبیب است و نه مباشرت. به عنوان نمونه در هر دو مثال، فوق قتل واقع شده قتل بالتسبیب بشمار می‌آید. در مثال اول هر چند قاتل مجنی‌علیه را غرق نکرده و مثلاً سر او را زیر آب نگه نداشته که غرق شود، اما با رها کردن او در دریا، او را از طریق واسطه‌ای (دریا) غرق کرده است. یا در مثال دوم، هرچند با سنگ بر سر او نکوفته اما از طریق ایجاد واسطه‌ای، یعنی گرسنگی شدید باعث قتل او شده است.

به عبارت دقیق‌تر، جانی در این مثالها هر چند مستقیماً باعث قتل نشده اما سبب تلف شدن یا جنایت علیه دیگری را فراهم کرده است. پس به نظر می‌رسد که این مثالها به عنوان یکی از مصادیق بحث تسبیب و ماده (۳۱۸) قانون مجازات اسلامی قابل مطالعه است. ماده (۳۱۸) قانون مجازات اسلامی در تعریف تسبیب مقرر می‌دارد: «تسبیب در جنایت آن است که انسان سبب تلف شدن یا جنایت علیه دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود.» بدین ترتیب این موارد که مصادیقی از بحث تسبیب است احکام مربوط به بحث تسبیب را هم خواهد داشت. در عین حال، چنانچه شخصی با وجود قصد قتل، این واسطه‌ها را ایجاد کند یا عمل عمدی انجام شده توسط او نسبت به مجنی‌علیه نوعاً کشنده باشد، تردیدی در قاتل عمدی محسوب شدن او وجود ندارد.

۳-۳- ترک فعل مسبوق به وجود قرارداد

در حالت مجرد ترک فعل، برخی از فقها و حقوقدانان معتقدند که اگر با وجود مجرد ترک فعل، تارک فعل تعهدی نسبت به انجام فعل داشته باشد که از ایفای آن خودداری کرده و همین کوتاهی در انجام وظیفه باعث گردیده است قتلی به‌وجود آید، تارک در چنین حالاتی قاتل محسوب می‌گردد. به عنوان

مثال: هر گاه سوزن‌بان راه‌آهن که وظیفه‌اش بستن بموقع جاده است، عمداً از بستن بموقع خط عبور اتومبیل‌ها خودداری کرده و باعث تصادف اتومبیل با قطار گشته و افرادی کشته شوند یا مادری که قانوناً موظف به دادن شیر به فرزندش است با قصد قتل او از دادن شیر به او خودداری کرده و او بمیرد یا نجات غریقی که متعهد به نجات افراد در معرض خطر است عمداً از نجات دادن آنها خودداری کند یا پزشکی که متعهد به حفظ جان انسانهاست عمداً از معالجه مجروحی که نزد اوست خودداری کند، بر اساس این دیدگاه، همگی این افراد قاتل محسوب می‌شوند. بدیهی است بر اساس دیدگاه این افراد، در صورت وجود قصد قتل، قتل واقع شده قتل عمدی خواهد بود.^(۹)

تمامی آنچه در بین فقها و حقوقدانان محل اختلاف، در بحث از ترک فعل است، مربوط به این قسم اخیر از بحث ترک فعل‌هاست؛ و در خصوص آنچه در قسمت اول (مجرد ترک فعل) و در قسمت دوم (ترک فعل مسبوق به فعل ایجابی) بیان شد اختلافی بین فقها و حقوقدانان وجود ندارد. این اختلاف از آنجا ناشی می‌شود که از طرفی در این قسم اخیر از ترک فعل‌ها هم مثل حالت مجرد ترک فعل، قاتل فعل یا عملی را که منجر به حدوث قتل شده انجام نداده است. در همه این مثالها قتل در اثر علت خاص خودش به وجود آمده و فقط تارک از انجام فعلی که می‌توانست مانع ایجاد قتل گردد، خودداری کرده است. مضافاً اینکه، از حیث وجود یا عدم وجود وظیفه در اقدام بموقع برای جلوگیری از ایجاد مرگ هم به نظر می‌رسد این دسته از ترک فعل‌ها با دسته اول (مجرد ترک فعل) تفاوت زیادی ندارند؛ چرا که در حالت مجرد ترک فعل هم، تارک فعل، هم از لحاظ اخلاقی و هم از لحاظ فقهی و حقوقی ملزم به کمک شخص در معرض خطر است و در واقع، همه انسانها موظف به کمک و مساعدت به مصدوم یا شخص در معرض خطرات جانی هستند. از طرف دیگر، نمی‌توان منکر تفاوت این دسته از ترک فعل‌ها با مجرد ترک فعل هم شد. هرچند در این موارد هم تارک فعل عملی را که منجر به قتل شود انجام نداده است و مرگ در اثر علت خاص خودش به وجود آمده است؛ لیکن، اولاً: شخص تارک در این موارد ملزم به انجام فعلی بوده است که اقدام به آن فعل جلو خطر و مرگ را می‌گرفته است. ثانیاً: هرچند در مجرد ترک فعل هم همه افراد موظف و ملزم به نجات مصدومین هستند، اما علاوه بر این الزام اخلاقی، فقهی و حقوقی، در این قبیل مثالها شخص تارک تعهد جداگانه و خاص مبنی بر انجام به موقع اقدام خاصی که عدم انجام آن اقدام خاص، باعث مرگ می‌شود دارد.

بر اساس همین اختلاف دیدگاه، برخی معتقدند که این قسم ترک فعل‌ها هم مانند مجرد ترک فعل هستند و قابلیت و شایستگی این را که بتوانند قتل را مستند به خود کنند ندارند. به اعتقاد این گروه:

«... هیچ مستند قانونی راجع به اینکه سلب حیات از یک انسان قتل محسوب بشود بدون اینکه متهم عمل مادی مثبت انجام داده باشد نداریم. پس، از لحاظ تئوری هر ترتیبی را ما بپذیریم یا رد کنیم، از لحاظ قانونی در قتل عمدی، فعل قاتل باید عمل مادی و مثبت باشد. اگر سکوت کنیم و کاری انجام ندهیم تا در کنارمان مرگی حادث شود، به عنوان قتل عمدی مسئولیت نداریم. حتی اگر به موجب قرارداد یا قانون تکلیف انجام کار را داشته باشیم...»^(۱۰)

برخی دیگر نیز معتقد به الحاق این دسته از ترک فعل‌ها به قسم دوم، یعنی ترک فعل مسبوق به فعل ایجابی بوده و با تفسیر موسع از فعل ایجابی معتقدند که نفس تعهد شخص تارک نیز همانند فعل است و در این مثالها (یا حداقل در قسمت عمده این مثالها) هم تارک با توجه به تعهدی که داشته ضامن است. به اعتقاد این نویسندگان: «... ترک فعل باید مسبوق به فعلی باشد که گاه تعهد بر انجام اموری است که بی توجهی بدان می‌تواند منتهی به جنایت گردد...»^(۱۱) بر همین اساس ایشان معتقدند که «... در صورتی که کارمندان راه‌آهن وظایف خود را ترک کرده و به سبب آن موجب تصادم و در نتیجه جنایت شوند، نسبت به نتایج حاصله مسئول خواهند بود. اگر چه برخی از مواد قانون بزه‌های مربوط به راه‌آهن مصوب فروردین ماه ۱۳۲۰ ناظر بر مجازات ترک فعل به عنوان جرم مستقل به علت خودداری از انجام وظایف است. اما این امر مانع از آن نیست که کارمندان متخلف را تسبیحاً ضامن تلفات و خسارات وارده دانست.»^(۱۲)

به نظر می‌رسد این قسم تفسیر از سبب، تفسیر موسع است و برخی از فقهای هم که در این خصوص معتقد به ضمان‌اند، صرفاً از باب قاعده غرور و نه تسبیب، شخص را مسئول می‌دانند.^(۱۳)

آیتا... مرعشی، در خصوص همین مثال کارمندان راه‌آهن (سوزن‌بان قطار) حداقل در حالت عدم توجه و عدم قصد سوزن‌بان می‌گویند: «... اگر سوزن‌بان قطار علامت مشخصه را نگذارد و موجب تصادف در قطار شود، آیا وی قاتل محسوب می‌شود؟ در این مورد ملاک توجه و عدم توجه است. اگر توجه نداشته فقط به خاطر عدم رعایت نظامات دولتی مجازات می‌شود و انتساب سببیت به او مشکل است؛ زیرا انسان غافل یا ساهی را نمی‌توان مسئول دانست. کبرای مسئله اینکه اگر سبب باشد مسئول می‌باشد. مسلم است بحث در این است که آیا به شخص نائم، ساهی یا غافل می‌توان اطلاق سببیت نمود؟ به نظر جواب منفی است. حال ترک فعل دو گونه است: الف- ترک فعل همراه با تغیر نیست. مانند آنکه شخصی را نزد پزشکی می‌برند لکن او را معالجه نمی‌کند و در اثر عدم معالجه مریض

می‌میرد و غرور و فریبی در کار نیست، لذا مجازات آن را ندارد. ب - ترک فعل همراه با تغیر است، در این صورت می‌توان با تمسک به قاعده غرور شخص را مسئول دانست.^(۱۴)

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، در این خصوص (ترک فعل مسبوق به وجود تعهد)، هم بین فقها و هم بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد. اما آنچه مسلم است اینکه در حقوق کیفری بدون وجود نص صریح نمی‌توان عملی را مصداق عنوان مجرمانه دانست. از لحاظ حقوق کیفری یا عملی که شخص قاتل انجام داده است، مسلماً و بدون تردید داخل در مصادیق عنوان مجرمانه مقرر قانونی هست یا نیست. اگر هست (مثل انجام افعال مادی مثبت و افعال معنوی) تردیدی در قاتل عمدی محسوب شدن او نیست و اگر هم مسلماً و قطعاً عمل انجام شده داخل در آن مصادیق نیست (مثل حالت مجرد ترک فعل) تردیدی در عدم اطلاق قاتل عمدی و حتی عدم اطلاق قاتل به او وجود ندارد؛ و حالت سوم این است که در اینکه آیا عمل ارتكابی شخص داخل در مصادیق عنوان مجرمانه مقرر قانونی هست یا نیست، تردید وجود دارد که بایستی ضمن تفسیر مضیق قانون، قانون را به نفع متهم تفسیر کرده و او را در این حالات سوم هم قاتل عمدی (و بلکه در برخی مصادیق قاتل) محسوب نکنیم، چون اساساً رکن مادی قتل به او منتسب نیست.

بر این اساس به نظر می‌رسد از بین دو دیدگاهی که در بالا مطرح شد، پذیرش دیدگاه اول، اگر نگوییم با مبانی فقهی، حداقل با مبانی حقوقی و اصول تفسیر قوانین کیفری انطباق بیشتری دارد؛ چرا که آنچه را مقنن صراحتاً به عنوان رکن مادی قتل عمدی در بندهای سه‌گانه ماده (۲۰۶) پذیرفته، عمل مثبت مادی است و در ماده (۳۲۵) هم قابلیت ایجاد قتل عمدی توسط فعل معنوی را پذیرفته است و خارج از این موارد و بخصوص در بحث از مجرد ترک فعل (خواه مطلق مجرد ترک فعل و خواه ترک فعل مسبوق به وجود تعهد) هیچ نص صریحی مبنی بر اینکه این قبیل موارد هم بتوانند رکن مادی قتل عمدی بشمار آیند وجود ندارد. در واقع، در این قبیل موارد باید دید که آیا مواد قانونی خاص خارج از مواد (۲۰۶) و (۳۲۵) در مورد قاتل عمدی بشمار آمدن قاتل وجود دارد یا خیر؟ در صورتی که جواب منفی است، تردیدی در اینکه شخص قاتل عمدی محسوب نمی‌شود نباید داشت. بدین ترتیب، به نظر می‌رسد که در مورد مثالهای فوق به هیچ‌وجه نمی‌توان پزشکی را که به علت عدم مداوای او، مریض (مجروح) در اثر خونریزی مرده است، قاتل عمدی و حتی قاتل بشمار آورد. نیز نمی‌توان مادری را که از دادن شیر به فرزندش خودداری کرده قاتل عمدی دانست؛ چرا که نه فعل مثبت مادی از جانب او انجام گرفته و نه فعل معنوی^(۱۵). همین‌طور است در مورد نجات غریق که از نجات شخصی

که در حال غرق شدن است خودداری می‌کند؛ هرچند تعهد به نجات هم دارد. در مورد سوزنبنان راه‌آهن هم تردیدی در قاتل عمدی بشمار نیامدن او نیست، هرچند با قصد تصادف و با وجود تعهد به انجام کار، از انجام کار یعنی بستن به موقع خط عبور اتومبیل‌ها خودداری کرده باشد.

در عین حال ذکر این نکته لازم است که در این موارد (ترک فعل مسبوق به وجود تعهد) هرچند نمی‌توان تارک فعل را قاتل عمدی بشمار آورد، اما در برخی از مصادیق (مثل سوزنبنان) در اینکه او به دلیل عدم انجام تعهد ضامن است، بحثی نیست و در این موارد از باب قاعده غرور یا حتی در موارد توجه و تعمد تارک در عدم انجام تعهد از باب تسبیب، می‌توان او را ضامن خسارتهای واردشده از جمله ضامن پرداخت دیه دانست. به نظر می‌رسد تبصره "۳" ماده (۲۹۵) ق.م.ا، هم تاب چنین تفسیری را دارد؛ جایی که می‌گوید: «هرگاه بر اثر ... عدم رعایت مقررات مربوط به امری قتل یا ضرب یا جرح واقع شود، به نحوی که اگر آن مقررات رعایت می‌شد، حادثه‌ای اتفاق نمی‌افتاد، قتل یا ضرب یا جرح در حکم شبه عمد خواهد بود.»

۴- ذکر چند استفتا:

در این قسمت از بحث به ذکر چند فتوا از حضرت امام(ره)، آیت‌ا... اراکی و آیت‌ا... گلپایگانی که تا حدی در ارتباط با بحث کلی این مقاله است - بدون وارد شدن به ماهیت آنها - می‌پردازیم. این فتاوا هرچند عمدتاً ناظر به ترک فعل در قتل‌های غیرعمدی است، اما حکم ترک فعل در قتل عمدی را هم می‌توان از آنها استنباط کرد.

۴-۱- متن سؤال و فتوای حضرت امام(ره) به شرح ذیل است: «س: جوانی در استخر شنا غرق گردیده، اولیاء دم، مسئول استخر را که در هنگام وقوع حادثه در محوطه استخر نبوده قاتل معرفی می‌کنند. مسئول استخر می‌گوید: استخر نجات غریق داشته، اگر مسئولیتی هم باشد با آنهاست نه با من. نجات غریق‌ها هم اظهار می‌دارند: ما در ساعت وقوع حادثه مسئولیتی نداشته‌ایم؛ مقتول بدون اجازه در ساعت تعطیلی وارد استخر شده و خودش مسئول است. آیا در فرض مذکور می‌توان مسئول استخر و یا نجات غریق‌ها را قاتل شناخت یا نمی‌توان؟ پاسخ: اگر غریق بالغ بوده و به اختیار خود رفته در استخر شنا کرده، کسی ضامن دیه او نیست.»^(۱۶)

۴-۲- متن سؤال و فتوای حضرت آیت‌ا... اراکی: «س: شخصی در اثر تصادف انگشتانش قطع می‌شود، راننده او را به بیمارستان می‌برد و معالجه می‌کند، طبیبی کادر بیمارستان در زدن آمپول کزاز مسامحه می‌کنند و مجروح مبتلا به کزاز شده، فوت می‌کند. آیا راننده یا طبیب ضامن دیه هستند یا نه؟ پاسخ

عدم ایجاد مانع موجب استناد قتل نیست. پس در فرض سؤال نه راننده ضامن است نه طبیب، هر چند به خاطر مسامحه در زدن آمپول مرتکب حرام شده است.»^(۱۷)

۳-۴- متن سؤال و فتوای دیگری از حضرت آیت... اراکی: «س: کودکی چهارده ساله فرزند شخص دیگری را از درب منزل به بیابان دعوت کرده و دو نفری با هم به پشت بام موتورخانه آب رفته و احیاناً بازی می کرده اند که به اظهار شخص دعوت کننده، شخص دعوت شده در چاه آب سقوط کرده که پس از تلاش فراوان، روز بعد از حادثه جنازه شخص دعوت شده را از چاه بیرون می آورند. شخص دعوت کننده ابتدا انکار می کرد و می گفت من از او خبر ندارم و پس از استنطاق به ناچار اقرار کرده که با هم رفتیم و من او را بردم ولی وقتی سقوط کرد در چاه بدون مداخله من، از ترس به خانه برگشتم و به کسی چیزی نگفتم، در صورتی که اگر ساعات اولیه حادثه به اهالی خبر می داد صد در صد او را نجات می دادند ولی سکوت او و انکار او موجب فوت شده و اظهار می کند به دلیل ترس، برای نجات جان او اقدام نکردم، آیا با وصف مذکور عاقله طفل دعوت کننده ضامن دیه مقتول می باشد؟ پاسخ: در فرض سؤال که سقوط در چاه بدون اختیار داعی بوده و لااقل دخالت داعی در سقوط ثابت نشده، سکوت داعی و ترک ایجاد مانع، دخالت در فوت حساب نمی شود و ثبوت دیه وجهی ندارد.»^(۱۸)

۴-۴- متن سؤال و فتوای حضرت آیت... گلپایگانی: «س: چهار نفر مشترکاً مشغول استخراج سنگ ساختمان در معدن بودند؛ یک نفر از آنان دیده بانی می کرد تا به کسی سنگ اصابت نکند و نفر دیگر جهت رفع خستگی دست از کار کشید و نشست و دو نفر دیگر از آنان مشغول کار بودند، ناگاه سنگی منحرف شد و به یکی از آنان خورد و او را کشت؛ آیا همه کارگران معدن ضامن دیه او هستند یا خیر؟ پاسخ: در فرض مسئله اگر دیده بان در اعلام خطر کوتاهی نکرده باشد کسی ضامن نیست و چنانچه شرکا با اعتماد بر دیده بان و تعهدی که در نگهبانی داده است، مشغول کار شده اند و او در نگهبانی خود تقصیر کرده او ضامن است.»^(۱۹)

۵- نتیجه گیری:

از مجموع مباحث مطرح شده در مقاله این نتیجه به دست می آید که در مورد فعل مادی و فعل معنوی (ماده ۳۲۵ قانون مجازات اسلامی) در صورت وجود ضوابط قتل عمدی، تردیدی در قاتل عمدی بشمار آمدن قاتل نیست. در خصوص مطلق ترک فعل هم بدون تردید تارک فعل قاتل محسوب نمی شود؛ چون ترک فعل، امری عدمی است و امر عدمی نمی تواند علت موجبه یک امر وجودی (قتل) بشمار آید. در عین حال، در این حالت، تارک فعل هر چند قاتل نیست؛ اما هم از لحاظ فقهی و هم از لحاظ

قانونی مجرم است و مستحق مجازات تعزیری است. در خصوص ترک فعل مسبوق به فعل ایجابی یا مثبت هم مانند آنکه شخصی دیگری را درون اتاقی محبوس کرده و از دادن آب و غذا به او خودداری نماید، فقها و حقوقدانان تردیدی در قاتل عمدی بشمار آمدن قاتل ندارند و عمدتاً این حالت را هم نوعی فعل و نه ترک فعل می‌دانند. هرچند در این قسم اخیر، قتل، قتل بالتسبیب و نه بالمباشره محسوب می‌گردد. نهایتاً آنکه در حالت ترک فعل مسبوق به وجود تعهد یا قرارداد در اینکه آیا تارک فعل قاتل عمدی محسوب می‌گردد یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد. نظر مختار این مقاله در این خصوص آن است که آنچه در مورد آن، نص صریح قانونی وجود دارد، عبارت از فعل مادی (ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی) و فعل معنوی (موضوع ماده ۳۲۵ آن قانون) است و خارج از این مواد نص صریحی مبنی بر قابلیت ایجاد قتل عمدی با این نوع از ترک فعل‌ها وجود ندارد. بر این اساس و حتی در حالت تردید و ابهام در این خصوص نمی‌توان تارک فعل را قاتل عمدی بشمار آورد. پس این قسم از ترک فعل‌ها هم در حکم مطلق ترک فعل که قابلیت ایجاد قتل عمدی را ندارند بشمار می‌آیند. با این تفاوت که در این قسم از ترک فعل‌ها، در صورتی که بتوان مورد را منطبق با تبصره "۳" ماده (۲۹۵) ق.م.ا، دانست، می‌توان تارک را در حد این تبصره ضامن دانست.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- ر.ک. عبدالخالق، النواوی، التشریح الجنائی الاسلامی فی الشریعه الاسلامیه و القانون الوضعی، دارالثقافه، بیروت، ۱۹۸۵، ص ۲۷۵.
- ۱- ر.ک. عبدالقادر عوده، التشریح الجنائی الاسلامی، ج ۲، چاپ پنجم، ۱۹۶۸، ص ۴۹؛ نیز ایرج گلدوزیان، حقوق جزای اختصاصی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳، ص ۶۲؛ نیز محمد هادی صادقی، حقوق جزای اختصاصی (۱)، نشر میزان، ۱۳۷۶، ص ۷۳.
- ۱- ر.ک. ابن براج، جواهر الفقه، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۱، ص ۲۱۷. نیز محمدحسن، نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۳، نشر کتابخانه اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۵۷-۶۰.
- ۱- محقق حلی، شرایع الاسلام، جلد ۴، چاپ دوم، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۳، ص ۱۶۸.
- ۱- آئین‌نامه اجرایی این قانون در دی ماه سال ۱۳۶۴ به تصویب هیأت وزیران رسیده است.
- ۱- ابوالقاسم گرجی، مقالات حقوقی، جلد ۱، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۲، ص ۳۰۳-۳۰۱.
- ۱- همان، ص ۳۰۳.
- ۱- امام خمینی، تحریر الوسیله، جلد ۲، انتشارات مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران، بی‌تا، ص ۶۳۹. نیز محقق حلی، همان، ص ۱۹۶. از تتبع در آثار سایر فقها هم راجع به بحث ترک فعل و قابلیت آن در ایجاد قتل عمدی صرفاً این قبیل موارد (ترک فعل مسبوق به فعل مثبت) قابل مشاهده است و عمدتاً فقها همین مثال حبس و منع از خوردن آب و غذا را مطرح کرده‌اند.

- ۱- ر.ک. ایرج گلدوزیان، پیشین، صص ۶۴-۶۵. نیز محمد هادی صادقی، پیشین، صص ۶۷-۷۲.
- ۱- امیر سپهوند، تقریرات درس حقوق جزای اختصاصی (۱)، ویژه کارآموزان قضایی و دانش پژوهان حقوق، به اهتمام حسین نظری، ص ۱۹.
- ۱- محمد هادی صادقی، پیشین، ص ۷۰.
- ۱- همان، ص ۶۹.
- ۱- سید محمد حسن مرعشی، دیدگاههای نو در حقوق کیفری اسلام، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۱۶۰.
- ۱- همان، ص ۱۶۰.
- ۱- بدیهی است خودداری از شیردادن با بحث رها کردن طفل در جایی که خالی از سکنه است مثل بیابان و... تفاوت دارد و رها کردن خود یک فعل مثبت مادی است. بنابراین اگر فردی طفلی را که قادر به حفاظت از خود نیست در جایی خالی از سکنه رها کند، در صورت وجود ضوابط قتل عمدی تردیدی در قاتل عمدی بشمار آمدن او نیست و ماده ۶۳۱ قانون مجازات اسلامی هم ناظر به همین شق اخیر است.
- ۱- حسین کریمی، موازین قضایی از دیدگاه امام خمینی، ج ۱، انتشارات شکوری، ۱۳۶۵، ص ۱۵۹.
- ۱- آیت... محمدعلی اراکی، استفتائات، نشر معروف، ۱۳۷۳، صص ۲۳۶-۲۳۵.
- ۱- همان، ص ۲۳۷.
- ۱- آیت... سید محمد رضا گلپایگانی، مجمع المسائل، ج ۳، مؤسسه دارالقرآن الکریم، ۱۳۶۹، ص ۲۸۹.